



درخشیدن در «مزرعه مرموز»



سال ۱۳۹۹ پس از ازدواج این علاقه مدتی کم رنگ شد اما با ورود دخترش به دوره دبیرستان دوباره او ج گرفت؛ در مدرسه دخترم که در همین منطقه قرار دارد، گروه تئاتر نداشتند و تصمیم گرفتم خودم نویسندگی و کارگردانی اجراهایشان را برعهده بگیرم. از آن سال هادر مدارس مختلف محله فعالیت کرده و اجراهایش بارها دیده شده و جایزه گرفته است. سال ۱۳۹۹، نمایش «مزرعه مرموز» که نویسندگی و کارگردانی اش را خودش برعهده داشت، با گروهی از دانش آموزان مدرسه بصیرت اجرا شد و مقام اول ناحیه را به دست آورد. بعد از آن، مدارس دیگر هم سراغش آمدند و پیشنهاد همکاری دادند. اما سارا جوان انتخابش را کرده بود و می خواست با بچه های همین منطقه کار کند.

اول را در سطح استان به دست آوردند؛ جشنواره هایی که هر دو به همت حوزه هنری استان خراسان برگزار شده اند. جدا از این افتخارات، بچه های گروه دختران طوبی بارها در مساجد و مجموعه های فرهنگی محله اجرا داشته اند؛ اجراهایی که برای آن ها فقط تمرین بازیگری نبوده، بلکه فرصتی بوده برای دیده شدن، تجربه اندوختن و باور کردن توانایی هایشان روی صحنه.

بیشترین بازدهی، با کمترین امکانات



در کنار موفقیت هایی که کسب کرده اند، مشکلات و موانعی هم بر سر راهشان قرار داشته است که سارا جوان درباره شان توضیح می دهد: ما همیشه سعی می کنیم با کمترین امکانات، بیشترین بازدهی را داشته باشیم. مثلاً در اجرای مزرعه مرموز که شخصیت ها حیوانات بودند، ما لباس مناسب نداشتیم و مجبور بودیم از هودی های رنگارنگ خود بچه ها استفاده کنیم. جدا از آن مادر مسجد تمرین می کنیم و سن، نور و تجهیزات کافی نداریم. وقتی در فرهنگ سراهای منطقه و سالن های تئاتر اجرا داریم، به دلیل وجود امکانات بیشتر، بچه ها به وضوح اجرای بهتری را نمایش می دهند.

چشم تفریح به این هنر نگاه می کنند و تمرکزشان روی درس و مدرسه است. دختران اینجا قدر این آموزش و موقعیت را بیشتر می دانند و بیشتر تلاش می کنند. جدا از این، خانواده ها هنوز آن طور که باید، به استعداد این بچه ها بهانه نمی دهند و بیشتر به فکر تحصیل و ازدواج دختران هستند. این کلاس هافرصتی است برای بروز و پرورش استعداد بچه ها.

فرصت هایی برای دیده شدن



در این دو سال، آن ها هفت اجرا کنار هم روی صحنه برده اند، نمایش نامه هایی که تقریباً همه شان به قلم سارا جوان نوشته شده اند؛ می گوید: موضوع نمایش نامه ها راز مشکلاتی که در اطرافمان وجود دارد، وام می گیرم؛ مثلاً اجرای «مزرعه مرموز» نقد مشکلات اجتماعی مثل اعتیاد، طلاق و... است. اجرای «حکم لازم» هم درباره دمی است که شیطان برایمان پهن می کنند. درباره مسائل دیگر مثل جنگ دوازده روزه هم اجرا داشته ایم و «اش نذری» و «نه غزه و نه لبنان» در همین رابطه بود.

مهم ترین موفقیتشان، کسب مقام اول جشنواره فرهنگی هنری «لیخند خدا» در اردیبهشت ۱۴۰۳ با اجرای نمایش «قصه ناتمام» در سطح استان بوده است. چند ماه بعد، در پاییز ۱۴۰۳، دوباره در دومین دوره همین جشنواره، مقام

دختران قدر دان محله ما



داستان آشنایی سارا جوان با گروه «دختران طوبی»، به دو سال پیش برمی گردد؛ زمانی که تصمیم گرفت مدرک کارگردانی تئاتر بگیرد و تنها به تجربه های شخصی اش اکتفا نکند. در همین مسیر از طریق مسجد محله متوجه شد که دوره های آموزشی کارگردانی تئاتر در حوزه هنری خراسان، برگزار می شود؛ خانم بینوا که مربی پایگاه حضرت زینب (س) بود و من رami شناخت، پیشنهاد کرد که مربی بچه های مسجد شوم و هم زمان مدرک مربیگری تئاتر مدارس و مساجد را هم از حوزه هنری بگیرم. این دوره دو ساله است و من تا پایان سال این مدرک را خواهم گرفت. سارا جوان چند دوره تست بازیگری برای بچه ها برگزار کرد و همان جلسات اول، استعدادشان را تشخیص داد. از همان جابود که گروه تئاتر دختران طوبی شکل گرفت، می گوید: دختران این محدوده استعداد زیادی دارند. من در مدارس مناطق به اصطلاح مرفه هم مربی بوده ام اما آنجا اغلب به



کوچک ترین عضو، با آرزوهای بزرگ

زینب بینوا، متولد ۱۳۹۵

من کوچک ترین عضو این گروه هستم. هم نقالی کرده ام و هم نقش بازی کرده ام. در اجرای آخر، نقش دختر آشپز را داشتم. اولین اجرایی هم در نمایش «قصه ناتمام» بود که خیلی ها از من تعریف کردند و همان باعث شد روحیه بگیرم. مربی ام می گوید استعداد زیادی دارم و در حفظ دیالوگ ها و بیان شان خوب هستم. دلم می خواهد کنار بچه های پیشرفت کنم و یک روز بازیگر حرفه ای شوم.

خجالتم را کنار گذاشتم

فاطمه حیدری، متولد ۱۳۸۹

تازه حدود یک سال است که عضو گروه دختران طوبی و گروه تئاتر شده ام. اوایل خیلی خجالتی بودم و حتی فکرش را هم نمی کردم روزی روی صحنه بروم. اولین اجراییم نقش نوه پیرمرد مزرعه دار در نمایش «مزرعه مرموز» بود. آن قدر استرس داشتم که نتوانستم نقش را آن طور که می خواستم اجرا کنم. اما بعدتر، با کمک مربی و همراهی بچه ها، روی صحنه راحت تر شدم و حالا احساس می کنم خیلی پیشرفت کرده ام. تمرین هایی که خانم جوان می داد، در این مسیر کمک بزرگی برای من بود.



مهم تر از دیده شدن

رقیه آذرگون، متولد ۱۳۸۹

از همان ابتدا عضو گروه دختران طوبی بوده ام و خاطرات شیرین بسیاری کنار هم ساخته ایم. بعد هم برای تئاتر تست دادم و قبول شدم. اینکه در برنامه های محله اجرا داریم و خانواده ام من را روی صحنه می بینند و به من افتخار می کنند، برایم یک دنیا ارزش دارد. اما در نهایت صرفاً دیده شدن برای من مهم نیست. مثلاً من در آخرین نمایشمان دستیار کارگردان بودم. برایم فرقی ندارد در صحنه حضور داشته باشم یا پشت صحنه؛ مهم این است که نتیجه کار خوب باشد و تماشاگر با اجرا ارتباط بگیرد.

ارتباط گرفتن با روح دختر زخمی

نازنین زهر اعطایی، متولد ۱۳۹۱

من از طریق دختر دایی ام با این گروه آشنا شدم. اول فقط برای کلاس های تابستانی می آمدم، اما کم کم عضو گروه دختران طوبی شدم. اینجا با هم در مراسم اعتکاف شرکت می کنیم، اردو می رویم و کارهای فرهنگی انجام می دهیم. گروه تئاتر باعث شد ارتباطمان به هم نزدیک تر شود. در اجرای آخرمان من نقش روح یک دختر زخمی را داشتم و خیلی با این نقش ارتباط گرفتم. دلم می خواهد در این مسیر، کنار بچه ها پیشرفت کنم و در اجراهای مهم تر با هم بدرخشیم.

از فریمان تا مشهد، به عشق تئاتر

فاطمه ذوقی، متولد ۱۳۸۵

شرایط من با بقیه بچه ها فرق می کند. چند روز در هفته از فریمان برای تمرین به مشهد می آیم. عاشق بازیگری هستم و زمانی که مشهد بودیم، در مدرسه با خانم جوان آشنا شدم. حالا هم که با خانواده به فریمان رفته ایم، ارتباطم را قطع نکرده ام و به عشق بازیگری این مسیر را می آیم. تازه یک سال است که این گروه را می شناسم، اما با همه دخترها دوست شده ام. اوایل مربی می گفت باید حس بیشتری را در صورت من نشان دهم و بیشتر حس بگیرم و با تمرین زیاد پیشرفت کردم.

زندگی ام

من خیلی کم بود، اما بودن با آن ها کم کم من را عوض بین تأثیر را روی من گذاشت. اجرای آخرمان، یعنی پوست دارم؛ نمایشی که در می کنم و حسایب با نقشم ت که این مسیر را ادامه کنم.